

خاص، مطرح می‌شوند؛ نیرویی که به اندازه‌ی کافی قدرت دارد تا بتوان آن را یک جنبش نامید. این جنبش با توجه به ائتلاف اساتید غیر ارتدوکس، دانشجویان ناراضی و ناقتصاددانان، اگر چه ممکن است در ریشه‌یابی، نتیجه‌ی مشترکی نداشته باشد اما بدون تردید در نارضایتی آنها [از جریان غالب] مشترک است. حتی اگر فقط یکی از انتقادات فراوان بر علم اقتصاد، یعنی انزوگرایی وجود داشت، باز هم شایسته بود لطیفه‌ها و کنایه‌ها به اندازه‌ی خود انتقادات، استماع گردند.

گروهی از دانشجویان فرانسوی اقتصاد در سال ۲۰۰۰ در نامه‌ی سرگشاده‌ی خویش برای تغییرات گسترده در برنامه درسی خود در رشته اقتصاد، چنین اظهار داشتند: «ما می‌خواهیم از دنیای خیالی رها شویم!» و نیز «ما دیگر نمی‌خواهیم این اقتصاد اوتیستی (در خود مانده) بر ما تحمیل گردد». استفاده از اصطلاح فرانسوی در خود مانده «autisme» اگر چه به یک معنای قدیمی‌تر ذهنیت غیرطبیعی و پذیرش رؤیا به جای واقعیت نیز اشاره دارد اما به یک زنجیره‌ی امراض و اختلالات عصبی نیز باز می‌گردد.

استیون کین (Steven Keen)، دانشیار اقتصاد دانشگاه وست سیدنی و نویسنده کتاب «در رد علم اقتصاد: امپراطور بلامنازع علوم اجتماعی»، این اصطلاح را به عنوان انتقادی‌ترین واژه، بسیار به جا و متناسب می‌داند. وی ضمن انتقاد از شیوه‌ی این علم، که هم چنان بر پیش فرض‌هایی اصرار می‌کند که بررسی‌های جدی حاکی از غیرقابل دفاع بودن آن‌ها است، این چنین بیان می‌دارد «این اصطلاح مدعی آن است که اقتصاد نئوکلاسیک، ویژگی‌های یک کودک منزوی و در خود مانده را داراست.»

کلمات کوتاه و طنزآمیز مطرح شده در ابتدای نوشته چیزی فراتر از یک لطیفه‌ی خنده‌دار هستند، آن‌ها نقدی بر موجودیت و تمایلات علم اقتصاد هستند که هم پایه‌های مکتب نئوکلاسیک و هم جایگاه آن در درون این علم را هدف قرار داده‌اند.

حقیقت آن است که اندیشه‌های اقتصادی در طی چند قرن که از پیدایش آن‌ها می‌گذرد، فراز و نشیب‌های زیادی را طی نموده است. از «ثروت ملل» آدام اسمیت تا «فقر ملل» کارل مارکس، «گرستگی فراگیر» مالتوس و «انقلاب اقتصادی» کینز، همه و همه داستان‌هایی بس شنیدنی و عبرت‌آموز را در خود جای داده‌اند اما این جریان اندیشه‌ای در فرایندی تأمل برانگیز به اقتصاد نئوکلاسیک منتهی شد که سال‌هاست بر روی تکامل این اندیشه‌ها چنبره زده است. این جریان غالب، به علل مختلف، که خود جای بحث جداگانه دارد، چندان انتقادپذیر نیست اما علی‌رغم این جو سنگین غیر علمی، مکاتب انتقادی که به دلایلی از آن‌ها با عنوان مکاتب هترودوکس نیز یاد می‌شود، حرکت خویش را به گونه‌ای جدی آغاز کرده‌اند. از میان افراد بسیار اندکی که از ماهیت اقتصاد هترودوکس سؤال کرده‌اند، این چنین فهمیده می‌شود که در نگاه نخست، هترودوکس به مثابه اصطلاح فراگیری به کار گرفته می‌شود که برنامه‌ها و سنت‌های معترضی که گاه مدت طولانی از یکدیگر جدا بوده‌اند اما اکنون در حال نزدیک شدن به یکدیگر هستند را تحت پوشش قرار می‌دهد. در این میان می‌توان به جریان‌ات پست کینزینیسیم، نهادگرایی (قدیمی)، اقتصاد فمینیستی، اقتصاد اجتماعی، اقتصاد سیاسی، اقتصاد مارکسی و اقتصاد اتریشی اشاره کرد.

اکنون به جای آنکه برای هر یک از این مکاتب چند سطر بی‌ناکامل و ناپخته بنگارم؛ ترجیح می‌دهم یکی از این مکاتب مهم را مختصراً مورد بررسی قرار دهم تا خوانندگان با سبک مطالعه هر یک از این مکاتب و موضوعات مطرح در آن‌ها بیشتر آشنا

اقتصاد هترودوکس

گذری بر اندیشه‌های اقتصادی انتقادی

به ویژه اقتصاد سیاسی

حامد سعیدی صابری



برای تعویض یک لامپ، به چند اقتصاددان نیاز است؟
 ■ دو نفر: یک نفر برای تعویض لامپ و نفر دیگر برای آنکه وجود یک نردبان را فرض کند.
 ■ هشت نفر: یک نفر برای بستن لامپ و هفت نفر برای آنکه سایر شرایط را ثابت نگه دارند.
 ■ هیچ کس: همه‌ی آنها منتظر یک دست نامرئی می‌باشند.
 کاریکاتور یک اقتصاددان نوعی - گیج، غیر کارپردی و منفک از هدف تحقیق خود - مجموعه‌ای از انتقادات واقعاً سنگینی را که در برابر علم اقتصاد به‌ویژه در مورد واقع‌گرایی، روش و ایدئولوژی آن، قد علم نموده‌اند است تقویت می‌کند. هیچ یک از این انتقادات نه جدید هستند و نه کاملاً منحصر به علم اقتصاد. اما در طی چندین سال اخیر، این انتقادات با نیرویی جدید در برابر سلطه آموزشی اقتصاد به طور عام و چارچوب نئوکلاسیک به طور

دو نگاه

هیچ یک از این انتقادات نه جدید هستند و نه کاملاً منحصر به علم اقتصاد. اما در طی چندین سال اخیر، این انتقادات با نیرویی جدید در برابر سلطه آموزشی اقتصاد به طور عام و چارچوب نئوکلاسیک به طور خاص، مطرح می‌شوند.

شوند. در این نوشته با اندیشه اقتصاد سیاسی به عنوان ماکتی از جریان‌های هترو دوکس آشنا خواهیم شد.

اقتصاد سیاسی، یک عنوان دوگانه است. این اصطلاح نخستین بار به جریانی اطلاق گردید که بعدها به شکل‌گیری «علم اقتصاد امروزی» منجر گردید اما دومین مفهوم این اصطلاح به مکتبی باز می‌گردد که خود را به عنوان یک مکتب قابل توجه انتقادی در برابر جریان غالب علم اقتصاد مطرح نمود. گاه از این مکتب انتقادی با عنوان اقتصاد سیاسی رادیکال (افراطی) نیز یاد می‌شود. آدم اسمیت، اقتصاد سیاسی در مفهوم نخست را «قصدی از برای ثروتمند ساختن توأم توده مردم و سلطان» توصیف کرده است و بدین ترتیب برای آن یک هدف عملی تعریف می‌نماید. آدم اسمیت در تعبیری جالب توجه اقتصاد سیاسی را بیش از آنکه یک علم بدانند، یک هنر توصیف می‌کند. اما ژان باب تی‌سی در کتاب اقتصاد سیاسی خود به سال ۱۸۰۳ با اصلاح تعریف پروفیسور اسمیت چنین می‌نویسد: «من بیشتر دوست خواهم داشت که بگویم موضوع اقتصاد سیاسی، شناساندن راه‌ها و وسایلی است که ثروت‌ها تشکیل می‌شوند و مصرف می‌گردند.»

اکنون مناسب است تا از اصطلاح «اقتصاد سیاسی» در معنای نخست عبور کرده و مکتب اقتصاد سیاسی را به عنوان یک مکتب انتقادی مورد توجه و دقت قرار دهیم. دیانا فلاه‌رتی^۱ در مقاله‌ای درباره اقتصاد سیاسی رادیکال که در دایره‌المعارف نیوپالگریو^۲ به چاپ رسیده است، چنین می‌نویسد: هیچ جمع‌بندی ساده‌ای که بتواند گویای اصول و نظریه‌های متنوع و بعضاً متناقضی که در خلال زمان، اقتصاد سیاسی رادیکال را تشکیل داده‌اند باشد، وجود ندارد. همچنین «برای شناختن اقتصاد سیاسی، آسان‌تر آن است که به جای آنکه پرسیم اقتصاد سیاسی رادیکال چیست، ببینیم اقتصاددانان این مکتب چه می‌کنند؟» وی در عین حال با عنایت به این مسئله گامی به پیش می‌نهد و معتقد است که اقتصاددانان سیاسی رادیکال به جهت نگرانی مشترکی که همه آن‌ها درباره تداوم مسئله امپریالیسم و بی‌عدالتی دارند و همچنین این باور که اقتصاد رایج نه می‌تواند و نه می‌خواهد تا برای این مشکلات راه‌حلی ارائه دهد، با یکدیگر متحد شده‌اند.^۳

چارلز سکری و جفری اشنایدر^۴ در کتاب خود با عنوان «مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی» این مکتب را چنین تعریف می‌کنند: «اقتصاد سیاسی، جریانی است که نسبت به تأثیر عوامل غیر اقتصادی نظیر نهادهای اجتماعی و سیاسی، اخلاق و ایدئولوژی در تعیین رخدادهای اقتصادی حساس است و به همین دلیل، چارچوب تحلیلی آن وسیع‌تر از جریان غالب اقتصاد می‌باشد.»

از نظر تبار فکری، سلسله اندیشه‌ای منتهی به مکتب امروزی اقتصاد سیاسی رادیکال که با دکتر کنه و اسمیت آغاز می‌شود دو جریان اصلی را پی می‌گیرد. شاخه نخست، پس از عبور از مارکس به نسل قدیم اقتصاددانان غربی نظیر داب، باران، سوئیتری و ماندل می‌رسد و سپس با نسل جوان‌تر اقتصاددانان رادیکال غربی نظیر شرمن، ویسکوف و ملیسا دنبال می‌شود. دومین جریان نیز از سرافا و نئوریکاردین‌ها عبور می‌کند.

مکاتب فکری مختلف در اقتصاد سیاسی در این نظرات منتقدانه نسبت به جریان غالب و مرسوم علم اقتصاد، اشتراک نظر دارند: (۱) این ادعا که جریان غالب به مثابه یک «علم اقتصادی» عمل می‌کند به لحاظ توانایی آن در تبیین و پیش‌بینی رویدادهای واقعی در جهان نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد.

(۲) دلیل اصلی این ناتوانی، فرض کلیدی «انسان اقتصادی» همراه با این فرض همسنگ و موازی آن است که موجودات بشری به صورت

طبیعی «خواسته‌های نامحدودی برای کالاهای مصرفی» دارند. (۳) چارچوب تاریخی، شکل اصلی همه رویدادهای بشری را تعیین می‌کند؛ اما اقتصاددانان جریان متعارف علم اقتصاد، از این چارچوب و از تاریخ عقاید اقتصادی غافل شده و آن را نادیده گرفته‌اند و به همین دلیل آگاه نیستند که فروض اساسی تحلیل‌های آن در طول دو قرن از سوی اقتصاددانان معتقد به اقتصاد سیاسی مورد مناقشه قرار گرفته و محل چالش بوده است.

(۴) جریان غالب علم اقتصاد، نوعاً تفکیک و جدایی میان فعالیت‌های اقتصادی و قدرت سیاسی را به عنوان پیش‌فرض پذیرفته است و این برای جریان اقتصاد سیاسی پذیرفتنی نیست.

(۵) برنامه‌های آموزشی در زمینه اقتصاد تا حد زیادی به چارچوب آموزشی جریان غالب و آن هم به جریانی خاص و به نسخه‌ای تنگ‌نظرانه از این مکتب فکری محدود شده است.

انتقادات جریان اقتصاد سیاسی به جریان غالب علم اقتصاد طیف وسیعی از حوزه‌ها را در بر می‌گیرد؛ اما شاید یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، نقد فروض اقتصاد نئوکلاسیک باشد. علم اقتصاد بر این فرض استوار است که انسان‌ها موجوداتی کاملاً خودخواه بوده و به صورت خودکار در پی حداکثر کردن لذت خود هستند و به همه محرک‌ها به طریقه‌ای قابل پیش‌بینی پاسخ می‌دهند. این مخلوق توریک، «انسان اقتصادی» یا «انسان عقلایی» (۵) نامیده می‌شود. این بدان معناست که زندگی انسان با تمام پیچیدگی‌های آن را به گونه‌ای ساده‌انگارانه تا جایی تنزل دهیم که با همانندسازی‌های ریاضی متناسب باشد.

در چنین نگاهی به انسان اقتصادی «انسان‌ها تا جایی که می‌توانند برای به دست آوردن منافع بلند مدت خود تلاش می‌کنند» اما این دیدگاه نمی‌تواند به ما در پیش‌بینی رفتار انسان‌ها کمک کند. به عنوان نمونه می‌توان به مدل‌های نئوکلاسیک اشاره کرد که به منظور پیش‌بینی رفتار مصرف‌کننده فرض می‌کنند که همه افراد از اطلاعات کامل در مورد همه کالاها، همه قیمت‌ها، کیفیت کالاها و نیز میزان رضایت‌مندی به دست آمده از هر محصول برخوردار هستند و از سوی دیگر فرض می‌کند همه انسان‌ها کاملاً عقلایی، خودبین و خودمحمور هستند.

علاوه بر این بحث که مدل‌های جریان رایج علم اقتصاد مملو از موجوداتی فرضی است که در خلاء فرهنگی، روان‌شناختی و تاریخی زندگی می‌کنند، اقتصاددانان منسوب به جریان اقتصاد سیاسی، همچنین از این عادت جریان غالب علم اقتصاد که جدایی علم اقتصاد از سیاست یا قدرت را به عنوان پیش‌فرض در نظر می‌گیرد، به شدت انتقاد می‌کنند.

در جهان امروز قدرت سیاسی اغلب به عنوان مؤثرترین جزء ساختار نهادی و پیش‌زمینه اقتصاد در نظر گرفته شده و به عنوان یک داده مدنظر قرار می‌گیرد و به همین دلیل توجه به آن، به دانشمندان علوم سیاسی و دیگران و نهادهای می‌شود. این توانایی در نادیده گرفتن تمرکز شدید قدرت اقتصادی در نظام سرمایه‌داری است که به اقتصاددانان محافظه‌کار جریان غالب از قبیل میلیتون فریدمن اجازه می‌دهد بر این عقیده باقی بمانند که نظام سرمایه‌داری همواره آزادی سیاسی را تأمین می‌کند. در مقابل این دیدگاه جریان اقتصاد سیاسی، نظام سرمایه‌داری را ذاتاً سیاسی می‌داند و معتقد است در این نظام، فضای کار سرمایه‌دار، سلسله مراتبی، انعطاف‌ناپذیر و تحت کنترل است و دولت که ادعا می‌شود خنثی است، به صورتی نامتناسب و ناعادلانه در خدمت صاحبان ثروت و قدرت می‌باشد. از نظر کارل مارکس، دولت در کشورهای سرمایه‌داری مدرن، کمیته اجرایی طبقه سرمایه‌دار است و به ثروتمندان و قدرتمندان تعلق دارد.

دوگانه

اقتصاد سیاسی، یک عنوان دوگانه است. این اصطلاح نخستین بار به جریانی اطلاق گردید که بعدها به شکل‌گیری «علم اقتصاد امروزی» منجر گردید اما دومین مفهوم این اصطلاح به مکتبی باز می‌گردد که خود را به عنوان یک مکتب قابل توجه انتقادی در برابر جریان غالب علم اقتصاد مطرح نمود.



پی‌نوشت‌ها

۱- Diana Flaherty

۲- Nepalgrave

۳- راز پیچکی، مینل،

اندیشه‌های تکاملی در

اقتصاد هترو دوکس،

ترجمه حامد سعیدی

صابر، مرکز تحقیقات

دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵

۴- سکری، چارلز و

اشنایدر، جفری، جریان

غالب علم اقتصاد و

نقدهای وارد بر آن از منظر

اقتصاد سیاسی، ترجمه

حمید خواجه احمدی،

مرکز تحقیقات دانشگاه

امام صادق، ۱۳۸۵

Rational Human-۵